

پیامک شهر آرامحله ۳۰۰۷۲۸۹

خاطر دلم نمی‌خواهد برای گرفتن مجوز دستی در ادبیات نمایشی ببرم و محتوای آن را تغییر دهم. «به گفته‌ی اومتون کهن نمایش «خیمه‌شب‌بازی» انگشت‌شمارند. مثل «عروسی فرخ‌خان»، «سلطان سلیم» یا «شاه سلیم»، «پهلوان کچل» و تعداد اندک دیگر. داستان‌هایی که نسل به نسل و سینه به سینه تا به امروز رسیده است.

تأثیرگذارترین عروسک‌ها برای او آن‌هایی هستند که به جنگ با آدم‌های بد ذات می‌روند و با رندی دست خیلی‌ها را رومی‌کنند؛ درست همانند «مبارک» که در قالب طنز و شوخی فریاد مردم در دیده را به گوش بالادستی‌ها می‌رساند. «مبارک» غالباً نوکر است و از میان توده‌های ضعیف مردم برخاسته و رنج آن‌ها را می‌داند. وقتی به اربابان می‌رسد آتشی می‌افروزد به طنز و بداهه‌گویی:

ارباب خودم سلام علیکم. ارباب خودم سرتو بالاکن

ارباب خودم بیز بزنندی. ارباب خودم چرا نمی‌خندی؟

اسدی نژاد درباره‌ی این شعر عامیانه می‌گوید: «اربابان جهان که سلام را پاسخ نمی‌دهید و سرافکنده از اعمال خویش هستید، شما یان بزهایی هستید بی‌تفکر و بی‌دانش، زبردستان خویش را به ورطه‌های نابودی می‌کشانید و خود نمی‌دانید یانمی خواهید بداند و عاقبت این ستم غیر از ناشادی و بی‌خندگی نیست.»

می‌گوید: «غیر از من البته در مشهد فرد دیگری ادامه‌دهنده این هنر نیست و هر اسامی این است که روزی هنر «خیمه‌شب‌بازی» هم از یادها برود.»

محمد اسدی نژاد ادامه می‌دهد: «غیر از همه این‌ها طبع شعر زنده‌یاد اسدی نژاد برای من خیلی عجیب بود. کسی که قدرت نوشتن نداشت و شعرهایی به این لطیفی می‌گفت.»



## اجرای فرمایشی رانمی‌پذیرم

حالا جای پدر خالی است، اما افتخارش با او مانده است. محمد اسدی نژاد بیشتر از همه از مراد و رفت‌وآمد با بزرگان هنر به خود می‌بالد. باز هر خندی که بر خی از حرف‌هایش را تلخ می‌کند، می‌گوید: «درفروشگاهی که به کار ابزار، لوله و لوازم تأسیسات مشغول هستم، فقط ماهی ۶۶۰ هزار تومان درآمد دارم که این کم‌ترین درآمد برای امرار معاش است، اما حاضر نیستم به اجزای فرمایشی تئاترهای عروسکی تن بدهم.» محمد ادامه می‌دهد: «در سال ۸۸ در «کانون پرورش فکری کودک و نوجوان» کار خیمه‌شب‌بازی را آغاز کرده‌ام و چندین اجرا هم تا به حال در کوهسنگی داشته‌ام اما...» این «اما» را غلیظ و پیر از درادامی می‌کند و می‌گوید: «عروسک‌ها همواره بیانگر شخصیت‌های واقعی جامعه و بازتابی از نحوه‌ی زندگی و اسارتشان در چرخه‌های نان، نام و سیاست بوده‌اند، مخصوصاً اگر از منظر انتقاد اجتماعی به آن نگرسته شود، هر چند ممکن است بازبان شیرین و طنز گرفتار لبه‌های تیغ تیز سانسور شوند. من هم خیلی وقت‌ها از این قاعده مستثنی نبوده‌ام؛ به همین

زمان که تاریخ دقیق مدنظر نبوده، سال تولدش در شناسنامه ۱۳۱۳ ثبت و ضبط شده است. زادگاهش تربت جام بوده و روزگارش را در مشهد سپری کرده. در دوران کودکی پدرش را از دست می‌دهد و از همان دوران مجبور می‌شود روی پای خود بایستد تا باری بر دوش دیگران نباشد. آشنایی او با یکی از شعبده‌بازها موجب می‌شود فن تردستی را بیاموزد و هم‌زمان به کار بازیگری و اجرای نمایش‌های طنز و جدی روی بیاورد. سر بازی که می‌رود با شخصی به نام «مرشد حبیب خیمه‌شب‌باز» آشنایی می‌شود و با علاقه همان هنر را پیشه می‌کند.»

محمد یک‌به‌یک عروسک‌ها را از چمدان پدر بیرون می‌کشد و می‌گوید: «هر کدام از شخصیت‌های «مبارک»، «سروناز خانم»، «پهلوانان»، «غول» و «دیو»... بیان آرزوها و خواسته‌های مردم هستند.»



## همراه با هنرمندان تخته‌حوضی

او از مردی می‌گوید که یکی از نام‌آوران نمایش «تخت حوضی» یا «رو حوضی» است و توضیح می‌دهد: «در روزگار دور به گروه‌های «تخت حوضی» به‌ویژه آن‌هایی که در محافل، اجرای نمایش داشتند، «تقلیدچی» و به گروه هنری شان «دسته» می‌گفتند. آن‌ها به عروسی‌ها، مراسم شادی و ختنه‌سوران و... دعوت می‌شدند و با گذاشتن الوار روی حوض نمایش اجرامی کردند.»

روی صورت‌ها جا گرفت و رفته‌رفته مجذوب این هنر شدم؛ هر چند خانواده به شدت مخالف این کار بودند، اما گذر زمان و راهنمایی پدر و دیگر پیشکسوتان کم‌کم مرا به دنیای صمیمی و کودکانه «خیمه‌شب‌بازی» آشنا و مأنوس کرد تا جایی که نتوانستم آن را کنار بگذارم.»

به اینجای صحبت که می‌رسد چمدان پر از عروسک‌های پدر را پیش می‌کشد و حرف‌ها و از خودگذشتگی‌هایش را به خاطر می‌آورد؛ اینکه پدر آن قدر عاشق کارش بوده که به خاطر سوت‌زدن در ۲۸ سالگی تمام دندان‌هایش را می‌کشد تا صدا را از گلو عروسک‌ها بهتر و رساتر به گوش مردم برساند. بعد از آن مجبور می‌شود با دندان مصنوعی روزگار بگذراند. مردم او را نه با نام و نشان که به چهره‌ای سیاه و نمکی و صدای سوت‌ش می‌شناختند و به نظر محمد تنها باید عاشق بود تا این حس را فهمید و لمس کرد.



## آخرین خیمه‌شب‌باز خراسان

محمد اسدی نژاد برای گفت‌وگو سخت نمی‌گیرد، در همان حالی که حرف می‌زند همچون همه هنرمندان گلایه هم‌چاشنی حرف‌هایش می‌شود.

محمد با افتخار از پیشینه‌ی هنری و زندگانی پدرش، به عنوان آخرین خیمه‌شب‌باز خراسانی، یاد می‌کند و می‌گوید: «ماشا... اسدی نژاد پنجم فروردین ماه ۱۳۰۹ متولد شد، اما بنا به رسم آن

# سالنی برای اجرای نمایش عروسکی نیست

● **الان اهالی کوهسنگی چقدر ماشا... اسدی نژاد رامی‌شناسند؟**

معمولاً نسل‌های دهه ۲۰ و ۳۰ نشانه‌هایی به یادگار و نوستالژیک از این هنر را به یاد دارند، اما شاید نام و نشان مجری آن را به خاطر نداشته باشند. اجراهایی که در تماشاخانه‌ای در کنج کوهسنگی برپا می‌شد و اساتیدی به نام در حیطه هنر، از جمله داوود کیانیان، احمد مینایی، علی آزادنی، رضا وثوقی، فرهاد مهندس‌پور و نویسنده مطرح جهانی محمود دولت‌آبادی، صاحب کلید، در کوهسنگی مشهد از آن یاد می‌کنند که در زمان کودکی شان برگزار می‌شده است.

● **چرا در محلات کار نمایشی نمی‌گذارید؟**

یکی از شایسته‌ترین و بهترین نمایش‌های مردمی و خیابانی می‌تواند همین «خیمه‌شب‌بازی» باشد و در هر محفل و محله‌ای می‌توان خیمه‌ای برپا و اجرایی برقرار کرد، اما امروزه موانع بسیاری برای مجوز، مکان و محتوا فراهم شده که مانعی برای این هنر مردمی و ساده بوجود می‌آورد. ما هنوز در هیچ جای ایران شاهد برپایی سالنی اختصاصی برای اجرای نمایش عروسکی، به‌ویژه «خیمه‌شب‌بازی» نبوده و نیستیم که آرزویم ایجاد چنین مکانی و برپایی خیمه دائم «خیمه‌شب‌بازی» است.

● **«خیمه‌شب‌بازی» با توجه به فضای نمایشی و فانتزی بودن آن به نظر می‌رسد مربوط به دنیای کودکان باشد؛ این طور نیست؟**

شاید خیلی‌ها مثل شما فکر کنند که

یا پیری دچار شدم، داجویی و مساعادت و همراهی شوم. از دست اندرکاران و یاری‌گران هنر می‌خواهم امثالی چون مرا عروسک خیمه‌شب‌بازی خود نکنند؛ ما خود خیمه‌شب‌بازیم.

یادم است در آخرین روزهای زندگی‌اش قدرت تکلم نداشت، اما وقتی از او پرسیدم: «بابا پهلوان‌ها چطور میل می‌اندازند؟»، با سیگاری که در دست داشت آن را به من نشان داد.

● **حرفی برای پایان**

حرف برای گفتن خیلی زیاد است، اما به عنوان دردمی‌گویم من که سالیان عمرم را صرف این هنر و آموختن از پدر کرده‌ام و هنوز با اشتیاق به دنبال اعتلای آن و ماندگاری‌اش هستم و زمینه‌دیگری برای ارتزاق و نان‌آوری ندارم و هنوز بیمه این کار نیستیم که اگر روزی به بیماری یا کسالتی

«خیمه‌شب‌بازی» یا توجه به فانتزی بودن و فضای نمایش و نقش مهمی که خیالی بودن داستان‌ها دارد به کودکان و دنیای آن‌ها مربوط می‌شود، حال آنکه هر مفهوم اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و فلسفی می‌تواند در قالب این گونه نمایش جای گیرد و در واقع مخاطبش بیشتر بزرگسالان هستند و البته کودکان که بزرگسالان آینده‌اند.

● **مهم‌ترین درسی که از مکتب پدر آموخته‌اید؟**

تواضع، انسانیت و تلاش. از او تلاش را یاد گرفتم و اینکه تا لحظه مرگ از آموزش دست نکشید.

